

## باز کاوی تفسیر فقهی احکام القرآن جصاص\*

- دکتر حسن خرقانی<sup>۱</sup>
- استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

نگاهی دقیق به آثار فقهی - قرآنی، شیوه‌ها، راهکارها و ابزارهای استنباط را از این برنامه زندگی به ما نشان می‌دهد و بینش ما را در به کار بستن آن افزون می‌سازد. احکام القرآن احمد بن علی رازی جصاص از آثار مهم درباره شرح و تفسیر آیات احکام در میان اهل سنت است. این مقاله، به معرفی این اثر و نویسنده آن می‌پردازد و گستره آیات فقهی، شیوه طرح مباحث و روش تفسیری را در آن نشان می‌دهد و چگونگی بهره‌مندی نویسنده را از عناصر استنباط و دانشهای اصول فقه، علوم قرآن و علوم ادبی در استنباط احکام پی می‌گیرد و در پایان این تفسیر فقهی را در بوتۀ نقد گذارده و امتیازها و کاستیهای آن را باز می‌گوید.

واژگان کلیدی: قرآن، فقه، تفسیر، آیات الاحکام، جصاص.

## شرح حال جصاص

### زندگی‌نامه

ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص<sup>۱</sup> حنفی در سال ۳۰۵ ق. در شهر ری دیده به جهان گشود و در سال ۳۷۰ ق. درگذشت. جصاص بیست سال نخست زندگی خود را در شهر ری گذراند. در سال ۳۲۵ ق. عازم بغداد شد که در آن روزگار مهمترین مرکز علوم اسلامی بود و عالمان بزرگ در آن، تفسیر، حدیث، فقه و اصول می‌گفتند. جصاص در آنجا از دانشمندانی همچون ابوالحسن کرخی و ابوسهل زجاجی بهره جست و سپس برای مدتی به اهواز هجرت کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۱۳/۱۱). وی پس از بازگشت ملازم شیخ ابوالحسن کرخی شد و از دانش، زهد و اخلاق او بهره برد و از وی تأثیر فراوان پذیرفت. وی به توصیه استادش برای کسب دانش بیشتر همراه با حاکم نیشابوری راهی نیشابور شد و پس از مرگ استادش (۳۴۰ ق.) در سال ۳۴۴ هجری به بغداد بازگشت و عهده‌دار کرسی تدریس او شد. در زمان غیبت جصاص، ابوعلی شاشی (م ۳۴۴ ق.) بر جای کرخی نشسته بود و پس از آمدن وی این جایگاه به او واگذار شد و ریاست حنفیه در بغداد به وی رسید. ذهبی سفر جصاص به اصفهان را نیز گزارش کرده است (ذهبی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۱۶).

جصاص تا پایان عمر در بغداد به سر برد و طالبان علم از نقاط مختلف برای فراگیری نزد وی می‌آمدند و دانشمندانی در محضر وی تربیت شدند. او در سال ۳۷۰ هجری در سن ۶۵ سالگی در بغداد درگذشت.

### شخصیت علمی، اخلاقی، سیاسی و اعتقادی جصاص

شرح حال‌نگاران جصاص را از بعد علمی و اخلاقی ستوده و از او با عناوینی همچون علامه، مفتی، فقیه و مجتهد یاد کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۱۶؛ کخاله، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۱). ذهبی می‌نویسد: تصانیفش بر آن دلالت دارد که وی حافظ حدیث و اهل بینش در آن بوده است (ذهبی، ۱۴۰۹: ۴۳۲). طالبان علم از دیار مختلف به سوی او

۱. «جصاص» به معنای گچ است و «جصاص» یعنی گچکار (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۱). با این حال در شرح حالها اشاره‌ای نشده که وی به این پیشه اشتغال داشته است.

روانه می‌شدند. او را فردی پارسا، زاهد و عابد نیز شمرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۹۷/۱۱).  
جصاص افزون بر ادبی که در برابر استادانش داشت، با همگنان و شاگردان خود نیز  
با تواضع و احترام رفتار می‌کرد (ر.ک: ابن ابویعلی، بی‌تا: ۱۹۴/۲).

جصاص در برابر حاکمان روزگارش آزادمنش بود. او از پذیرش منصب «قاضی  
القضات» که طائع، خلیفه عباسی به او پیشنهاد داده بود، سر باز زد (ابن جوزی، ۱۳۵۸:  
۱۰۶/۷-۱۰۷: ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۹۷/۱۱). وی مسئله خلافت و امامت را بر اساس علم و  
توانمندی و فضایل نفسانی اشخاص می‌دانست نه موروثی. او انسانهای فاسق و  
ستمکار را شایسته این منصب نمی‌دانست (جصاص، ۱۴۱۵: ۸۴/۱-۸۵).

یکی از جنبه‌های مثبت شخصیت جصاص گرایش اعتزالی اوست (ذهبی، ۱۴۱۲:  
۳۴۱/۱۶: ۳۰۹/۲-۳۱۰). وی خود را از چارچوب جمود فکری حاکم بر سنیان  
اشعری مسلک رها ساخته بود از جمله رؤیت خداوند را ناممکن و بر طبق آیات  
قرآن متفی می‌دانست و بر این باور بود تأثیر سحر و همی و تخیلی است نه واقعی.

## آثار جصاص

کتب تراجم ۱۶ تألیف برای جصاص بر شمرده‌اند که در عناوین ذیل جای می‌گیرد  
(ر.ک: خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۱۱۹-۱۴۵: جصاص، ۱۴۱۷: ۷۲-۷۳: همو، ۱۴۲۰: مقدمه):

۱- شرح نگاری: شرح نگاری بر آثار فشرده عالمان برجسته حنفی، محوری عمده  
در تألیفات جصاص است. از این میان او سه شرح و یک تعلیقه بر آثار محمد بن  
حسن شیبانی، شخصیت کلیدی مذهب حنفی نگاشته است: شرح الجامع الکبیر،  
شرح الجامع الصغیر، شرح المناسک و تعلیقه بر کتاب الاصل. الجامع الکبیر فی  
الفروع یکی از آثار بسیار مهم مذهب حنفی است که روایات و متون این مذهب را  
گرد آورده است (ر.ک: حاجی خلیفه، بی‌تا: ۵۶۴/۲ و ۵۶۹). الجامع الصغیر مشتمل بر ۱۵۳۲  
مسئله است که نظر ابوحنیفه درباره آنها آورده شده است. این کتاب نیز شرحهای  
بسیار دارد از جمله طحاوی و جصاص (همان: ۵۵۳ و ۵۵۹).

شرح مختصر الطحاوی فی فروع الحنفیه و شرح مختصر الکرخی و شرح ادب  
القضاء خصاف نیز از جصاص است.

- ۲- مختصرسازی: وی کتاب اختلاف العلماء طحاوی را که آرا و اقوال فقیهان صحابه و تابعان را تا اواخر قرن دوم گرد آورده بود، خلاصه کرد.
- ۳- مسائل فقهی: جصاص در عرصه فقه افزون بر شرحهایی که نگاشته بود، کتاب مسائل الخلاف را در زمینه مسائل اختلافی نگاشت. وی در پاسخ به سؤالات جدیدی که از وی می‌شد جوابات المسائل را نوشت.
- ۴- اصول اعتقادی: وی شرح الاسماء الحسنی را در باب مسائل اعتقادی نوشت.
- ۵- اصول فقه: از آثار مهم جصاص کتاب اصول الفقه است که الفصول فی الاصول نیز نام دارد. او این کتاب را به شیوه اصول حنفی که متأثر از فروع فقهی و در خدمت اثبات سلامت اجتهاد در آن است، سامان داده است (برای آگاهی از روشهای اهل سنت در اصول فقه رک: ابوزهره، بی تا: ۱۸-۲۴؛ نمله، ۱۴۲۰: ۵۹/۱-۶۵).
- ۶- احکام القرآن: گل سرسبد تألیفات جصاص کتاب احکام القرآن اوست که آن را در پایان عمر و پس از دیگر آثار و تجربیات علمی‌اش نگاشت. این اثر از گذشته توجه عالمان و طالبان علوم دینی را به خود جلب کرده است و نسخه‌های خطی و چاپی فراوانی از آن وجود دارد. در ادامه به معرفی این کتاب می‌پردازیم.

## آشنایی با احکام القرآن جصاص رازی

### شیوه طرح آیات و مباحث

جصاص در عرضه و تفسیر آیات قرآن و مطالبی که در ذیل آن بیان می‌کند و نیز در چگونگی استنباط و استدلال شیوه ذیل را در پیش گرفته است:

#### ۱- شیوه ترتیبی - موضوعی

جصاص در احکام القرآن به شیوه معمول میان اهل سنت آیات فقهی را به ترتیب مصحف و از آغاز قرآن عرضه می‌کند و با ذکر هر آیه‌ای که متضمن نکته و حکمی فقهی است به بحث و بررسی آن می‌پردازد. با این حال وی آیات دیگری را که با آن موضوع مرتبط است ذکر می‌کند. جصاص آیاتی را که به موضوعات عمده فقهی مربوط می‌شود بخش‌بندی می‌کند و به شیوه موضوعی به ابعاد مختلف

آن می‌پردازد؛ برای نمونه در باب قصاص پس از تفسیر و بیان دلالت آیه ﴿كَبَّ عَلَىٰكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾ (بقره/ ۱۷۸) عناوین زیر را طرح و بررسی می‌کند: کشتن آزاده به خاطر کشتن بنده، کشتن مولی بنده‌اش را، قصاص میان مردان و زنان، کشتن مؤمن به خاطر کشتن کافر، کشتن پدر به خاطر قتل فرزندش، دو مرد که در کشتن مردی شریک باشند، آنچه بر ولی کشته عمده لازم می‌شود، عاقله آیا دینه عمد را نیز به عهده دارد و کیفیت قصاص. جصاص در هر یک از این موضوعات دلالت آیه قصاص را در موضوع مورد بحث بررسی می‌کند (ر.ک: ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱-۱۹۸).

## ۲- بررسی عنوان باب از نظر لغوی و شرعی

جصاص در آغاز بابها پس از ذکر آیه آنجا که نیاز باشد به توضیح عنوان فقهی آیه در لغت می‌پردازد و در این راه از دیگر آیات قرآن و شعر کمک می‌گیرد. سپس حقیقت شرعی و معانی شرعی آن را بیان می‌کند؛ برای نمونه در باب اعتکاف چنین می‌نویسد: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ (بقره/ ۱۸۷) معنای لغوی اعتکاف ماندن و درنگ کردن (لبث) است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ (انبیاء/ ۵۲) و می‌فرماید: ﴿فَنظَلْنَا لَهُمُ عَاكِفِينَ﴾ (شعراء/ ۷۱).

اعتکاف در شرع به همراه این معنا به معنای دیگر نقل یافته است که این اسم در لغت شامل آن نمی‌شود از جمله: در مسجد بودن، روزه داشتن، ترک جماع و قصد قربت که کسی معتکف نخواهد بود مگر به وجود این معانی. این نظیر آن چیزی است که درباره «صوم» گفتیم که در لغت نام برای امساک است پس معانی دیگری به آن افزوده شده است که امساک صوم نامیده نمی‌شود مگر با وجود آن (همان: ۲۹۴/۱).

## ۳- تبیین محل نزاع و طرح دیدگاهها در مسئله

شیوه جصاص در شرح و تفسیر آیات و استنباط مسائل فقهی آن چنین است که در آغاز آرا و اقوال فقیهان و اهل علم از صحابه و تابعان و مذاهب فقهی پس از آنان را بیان می‌کند و محل اتفاق و اختلاف را در آن مسئله روشن می‌سازد. از این رو تفسیر آیات الاحکام وی مجموعه‌ای بزرگ از آرای فقهی از عصر پیامبر ﷺ تا مذاهب فقهی به وجود آمده در قرن دوم و سوم است. همان گونه که در آثار علمی

جصاص یاد شد وی در این زمینه کتاب اختلاف العلماء طحاوی را مختصر کرده است و در این وادی تسلط دارد.

از جمله صحابه‌ای که وی از آنان نقل قول بسیار می‌کند امام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر است و از تابعان: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، ابراهیم نخعی، شعبی، حسن بصری، مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح، قتاده و امام علی بن الحسین علیه السلام و شماری دیگر است. در گام بعدی وی به آرای فقیهان بلاد می‌پردازد و در مذهب حنفی نظر پیشوای آن ابوحنیفه و شاگردان وی: ابویوسف، محمد بن حسن شیبانی، زفر و دیگرانی همچون ابوجعفر طحاوی، علی بن موسی القمی و ابوالحسن کرخی را یاد می‌کند. وی همچنین به نظر دیگر مذاهب فقهی می‌پردازد و آرای مالک بن انس و اصحاب او: ابن القاسم، ابن وهب و اشهب را می‌آورد.

جصاص به آرای شافعی توجه خاصی دارد و سعی می‌کند در مسائل مختلف فقهی نظر وی و آنچه را دو شاگردش بویطی و مُزنی از او روایت کرده‌اند، بیاورد و در آن مناقشه کند. او از احمد بن حنبل نظری فقهی ذکر نکرده است و به نظر می‌رسد در زمان او حنبلی، مذهب فقهی مطرحی نبوده است. او نظر فقیهان دیگری را همچون اوزاعی، سفیان ثوری، لیث بن سعد و ابن ابی لیلی که مذهبشان رسمیت نیافت و به فراموشی سپرده شد، نیز بسیار یاد می‌کند (ر.ک: خلیوویچ، ۱۴۲۲: ۳۸۴-۳۸۹).

۴- انتخاب نظر و استدلال بر آن از کتاب، سنت و دیگر مصادر استنباط جصاص پس از بیان اختلاف نظر اهل علم، نظر خود را با «قال أبو بکر» که کنیه اوست، اظهار و بر صحت آن استدلال می‌کند. در این راه ابتدا از کتاب الهی بر آن شاهد می‌آورد و سپس به سراغ سنت نبوی می‌رود و با طرق خود و گاه با ارسال نقل حدیث می‌کند و پس از آن با استدلالهای منطقی و عقلی به پشتیبانی مذهب خود می‌پردازد و از دیگر ابزارهای استنباط چون شعر و لغت نیز بهره می‌گیرد. آرای انتخابی جصاص به طور طبیعی در چهارچوب روایات مذهب حنفی دور می‌زند. او در زمینه تقویت و پشتیبانی این مذهب و استخراج قواعد و استدلال بر مسائل آن تلاش شایانی کرده است.

جصاص اقوال مخالف مذهب خود را نیز در این میان نقد و بررسی می‌کند و میان آرای مختلف سلف در تفسیر آیه تا آنجا که امکان داشته باشد جمع می‌کند و هنگام ضرورت و آنجا که جمع برایش ممکن نباشد، ترجیح می‌دهد.

### ۵- طرح و فرض شبهه‌ها و اشکالهای نظری

از شیوه‌های خوب جصاص آن است که در پی هر مسئله اعتراضها و اشکالهایی را که ممکن است بر نظری وی وارد شود و مستند خصم قرار گیرد با اسلوب «فإن قال قائل» یا «فإن قيل» بیان می‌کند و سپس با «یقال له» یا «قيل له» به آن پاسخ مفصل می‌دهد. او این شبهه‌ها را به صورتی قوی و جدی مطرح می‌کند به گونه‌ای که پاسخ به آن دشوار می‌نماید و سپس با دلایل گوناگون آن را رد می‌کند.

### ۶- خلاصه‌سازی و جمع‌بندی

یکی دیگر از ویژگیهای سبک جصاص آن است که چون مطلب به طول می‌انجامد و مسائل و مطالب گوناگونی طرح می‌شود، در پایان به گذشته برمی‌گردد و آنچه را در مجال تفسیر و احکام بیان داشته است خلاصه می‌کند و به صورت اجمالی ارائه می‌دهد از جمله در تفسیر آیه و وضو پس از ۸۰ صفحه بحث در دلالتها و احکام آن، می‌نویسد: اکنون آنچه را به صورت مفصل گذشت به صورت مجمل یاد می‌کنم تا مجموعه‌ای قابل شماره باشد و به فهم خوانندگان نزدیکتر گردد. سپس در ۴ صفحه ۷۱ مسئله را برمی‌شمرد (۱۴۱۵: ۴۹۱/۲). برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان: ۳۳/۱-۳۴ و ۲۴۳-۲۴۴).

### ۷- پرداختن به مباحث تفسیری و استطرادی

گرچه تفسیر جصاص به استنباط مسائل فقهی از قرآن می‌پردازد بر خلاف آنچه محمدحسین ذهبی ادعا کرده است (بی تا: ۳۰۸/۲). وی به آیه‌های حکمی اکتفا نکرده بلکه در اثر خود آیه‌هایی غیر فقهی را یاد کرده و نکاتی تفسیری و مطالبی ضمنی و استطرادی را نیز آورده است. جصاص گاه به تفسیر عمومی آیات پرداخته است و خارج از مسائل فقهی به توضیح آیه‌ها و بیان نکته‌های تفسیری رو آورده است<sup>۱</sup>

۱. برای نمونه ر.ک: تفسیر فصل پایانی سوره فاتحه، بخشهایی از سوره آل عمران و برخی سوره‌های پایانی.

## روش تفسیری جصاص

روش جصاص در تفسیر قرآن و استنباط احکام آن روشی جامع است که عقل، نقل و علوم مرتبط را به کار می‌گیرد. او از مدرسه اهل رأی محسوب می‌شود از این رو در تفسیر و فقه از عقل و نظر استفاده می‌کند و رأی و اجتهاد را به کار می‌گیرد و معتقد است قرآن خود ما را به تفکر و تدبر در آیات خود تشویق می‌کند و به پیشی گرفتن در دریافت احکام و اجتهاد و استنباط فرامی‌خواند (ر.ک: ۱۴۱۵: ۴۹۱/۲). عقل‌گرایی جصاص در تفسیر آیه‌های اعتقادی نمود بارزتری دارد به گونه‌ای که او را از قشر سطحی‌نگر و اشعری‌مسلك اهل سنت جدا ساخته و در ردیف معتزله قرار داده است.

با وجود این جصاص به نقل پایبند است و آن را بر عقل مقدم می‌داند و خود تصریح می‌کند: «لا حظاً للنظر مع الأثر» (همان: ۴۳۸/۲). از این رو استفاده وی از نقل و مصادر تفسیر ماثور چشمگیر است و صدها حدیث را می‌توان در احکام القرآن او یافت. جصاص در نقلهایی که دارد از اسرائیلیات و موضوعات نیز دوری می‌گزیند یا به طور کل آن را یاد نمی‌کند و یا با حاشیه و توضیحی بطلانش را روشن ساخته است از جمله در قصه هاروت و ماروت و داستان داوود که آن را منافی با عصمت انبیا می‌داند. (ر.ک: همان: ۵۷/۱-۵۸ و ۴۹۹/۳).

تفسیر قرآن به قرآن نقش برجسته‌ای در احکام القرآن جصاص دارد چه در تفسیر کلی آیات و نیز تعیین معنای لغوی واژگان و چه در مجال استنباط احکام. او بر قاعده ارجاع تشابهات قرآن به محکّمات آن تأکید فراوان دارد و در تشخیص صحیح محکم از مشابه روشن‌بینی خاصی را در نوشته‌اش می‌بینیم. او همچنین از لغت، نحو، بلاغت، منطق، فلسفه، تاریخ و علوم دیگر در راستای شرح و تفسیر آیات و استنباط احکام فقهی بهره گرفته است. بنابراین روش وی جامع میان تفسیر اثری و تفسیر اجتهادی با شاخه‌های هر یک است.

## گستره آیات الاحکام در تفسیر جصاص

آنچه جصاص در حوزه آیات الاحکام بیان کرده است فراتر از چیزی است که به طور معمول در این حوزه مطرح است. دستیابی به شمار دقیق آیات الاحکام در تفسیر وی



دشوار است؛ زیرا به جز کاربرد فقهی امور دیگری چون مبانی اعتقادی، اخلاقی و تفسیری نیز در طرح آیات دخالت داشته است و جصاص جز آیات عنوان شده در صدر بحث شمار دیگری را به شیوه موضوعی یاد کرده و به آن استناد جسته است.

با سیری در احکام القرآن وی روشن می شود او علاوه بر آیات تشریحی آیات دیگری را که در سیاق بیان احکام و به ظاهر بیانگر قانونی نیست در فرایند استنباط مسائل فقهی قرار داده است؛ همانند آیات توحیدی و اعتقادی، آیات ستایش مؤمنان و نکوهش کافران و منافقان و به ویژه آیاتی که درباره قصص انبیا و شرایع پیشین است:

### الف. قصه های پیامبران و احکام شرایع پیشین

جصاص در اصول خود بحث مستدکی در این باره دارد که آیا احکام و قوانین ادیان پیش از پیامبر اسلام ﷺ برای ما نیز الزام آور است؟ او پس از ذکر اختلاف اهل علم، نظر میانه ای را برمی گرداند مبنی بر اینکه خداوند احکامی را که از شریعت های پیشین نسخ نشده جزء شریعت پیامبر ما قرار داده است. بنابراین آنچه از طریق کتاب و سنت اثبات شود که در گذشته بوده از آن جهت که بخشی از آیین ما گشته است پیروی از حکم آن لازم است. دلیل این مسئله آیاتی است که به پیروی از پیامبران پیشین امر کرده است از جمله: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ آتَيْنَاهُمُ الْبُكْرَةَ وَالْآخِرَةَ﴾ (انعام/ ۹۰)؛ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ أَرْسَلْتَ رَسُولًا فِي خَيْبَرَ﴾ (نحل/ ۱۲۳)؛ ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (شوری/ ۱۳) (ر.ک: همان: ۴۹۳/۱-۵۰۱).

جصاص در احکام القرآن در موارد گوناگونی به این قاعده اشاره می کند. حکم شرایع پیشین تا مادامی که نسخ نشده باشد نزد ما ثابت است (همان: ۲۲۷/۳؛ نیز: ۱۶۵/۱ و ۱۷۲؛ ۵۵۲/۲، ۵۴۷-۵۴۶ و ۵۶۳-۵۶۲؛ ۳۵/۳).

بر این اساس جصاص از آیات قصص و احکام گذشته ای که قرآن حکایتگر آن است برداشتهای گوناگون فقهی دارد. او به داستان یوسف، در چندین جا استناد می جوید از جمله از اینکه یوسف خود را نزد عزیز مصر می ستاید و می گوید: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف/ ۵۵) چنین برداشت کرده است که جایز است انسان نزد کسی که او را نمی شناسد فضل خویش را باز گوید و این مورد از

به خود بالیدن که خداوند ممنوع شمرده خارج است. جصاص از ترفندی که یوسف برای گرفتن برادرش به کار برد، چنین استفاده کرده است که جایز است انسان برای رسیدن به حَقِّش از هر وسیله‌ای که او را به حَقِّش می‌رساند بهره ببرد. همچنین از نگهداری غلات و جیره‌بندی آن به دست یوسف چنین استنباط می‌کند که بر امام واجب است در سالهای قحطی همانند کار یوسف را انجام دهد (ر.ک: همان: ۲۲۵-۲۲۷).

نویسنده احکام القرآن از داستان همسر عمران که گفت: «رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (آل عمران / ۳۵) چنین برداشت می‌کند که مادر در علم و ادب آموختن و تربیت و نگهداری نوعی ولایت بر فرزندش دارد و گرنه همسر عمران چنین نداری نمی‌کرد و از «إِنِّي سَمِّيْتُهَا مَرْيَمَ» (آل عمران / ۳۶) به دست می‌آید که نامگذاری مادر صحیح است (همان: ۱۴/۲).

جصاص از داستان طالوت، داستان موسی و خضر و داستان ایوب و شماری دیگر نیز در راستای احکام شرعی بهره برده است (ر.ک: همان: ۵۴۸/۱، ۲۸۰/۳ و ۵۰۳). او در سوره انبیا حکم داوود و سلیمان را درباره گوسفندان آن قوم که به کشتزار دیگری شبانه هجوم برده بودند، در آیین پیامبر اسلام ﷺ منسوخ می‌داند و برداشتهایی را که از این داستان شده است، نمی‌پذیرد (ر.ک: همان: ۲۹۱/۳-۲۹۳).

### ب. آیات توحیدی و آیات پدیده‌ها و نعمتهای الهی

جصاص در ذیل آیه «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ لَعَلَّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره / ۱۱۶) چنین می‌نگارد: این آیه دلالت دارد که ملکیت انسان بر فرزندش پایدار نخواهد بود؛ زیرا خداوند با اثبات آنکه مالک تمامی آنچه در آسمانها و زمین است می‌باشد فرزند داشتن را از خود نفی کرد (همان: ۷۹/۱).

وی ذیل آیه «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف / ۸۶) می‌نویسد: دو معنا در «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» نهفته است: اول آنکه شهادت به حق در صورت علم سودمند است و تقلید در آن با ناآگاهی صحیح نیست؛ و دوم اینکه در سایر شهادتها درباره حقوق و غیر حقوق باید شاهد عالم باشد (همان: ۵۱۴/۳).

نمونه آیاتی که آفریده‌ها و نعمتهای الهی را برمی‌شمرد و جصاص از آن

استفاده‌های فقهی کرده است، آیات بخش نخست سوره نحل است. در این بخش خداوند از دامها یاد می‌کند و از منافعشان خوردن گوشت آنها را برمی‌شمارد اما درباره اسب، قاطر و الاغ از سوار شدن و مایه زینت بودن نام می‌برد، نه خوردن گوشتشان، در حالی که آن نیز می‌تواند منفعتی مهم باشد. جصاص چنین نتیجه می‌گیرد که خوردن گوشت آنها ممنوع است. او در ادامه نیز از آیات دیگری از سوره نحل که در همین سیاق است برداشتهای فقهی می‌کند (همان: ۲۳۸/۳-۲۳۹؛ برای نمونه‌های بیشتر رک: همان: ۱۲۸/۱).

### ج. گزاره‌های خبری در مقام ستایش و نکوهش

خداوند هنگام سخن از انفاق بر فقیرانی که در راه خدا دچار تنگنا شده‌اند، در توصیفشان فرموده است: ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنَاءَ مِنَ التَّقْوَىٰ﴾ (بقره/ ۲۷۳). جصاص از آن استفاده کرده است که به کسی که ظاهرش شبیه اغنیا باشد می‌توان زکات داد و از عبارت پس از آن ﴿تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ جواز استدلال به سیما و نشانه را نتیجه می‌گیرد که اگر در جایی مبتنی معلوم نباشد مسلمان است یا کافر، می‌توان با توجه به هیئت و وضعیت ظاهری به اسلام یا کفرش حکم کرد (همان: ۵۶۰/۱-۵۶۱).

جصاص در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَأْوَاهُمُ كُفْرًا وَأُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (بقره/ ۱۶۱) که در مقام نکوهش و بیان عذاب کافران است می‌نویسد: آیه دلالت بر آن دارد که بر مسلمانان لازم است از مرده کافر نیز اظهار تبری کنند؛ چه مرگ باعث سقوط لعنت و براءت از او نمی‌شود (همان: ۱۲۳/۱؛ برای نمونه‌های بیشتر رک: همان: ۵۱۰/۳، ۵۱۲-۵۱۳).

### اصول فقه در احکام القرآن جصاص

مباحث اصولی در احکام القرآن جصاص جایگاه ویژه‌ای دارد و چنانکه گذشت او کتاب اصول فقه خود را پیش از احکام القرآن و به منزله درآمدی بر آن نگاشت. از این رو در بسیاری موارد به آن کتاب ارجاع می‌دهد و در احکام القرآن این‌گونه مباحث را به اجمال می‌آورد. در آنچه پیش روست مصادیقی از کاربرد مباحث و قواعد اصولی در احکام القرآن یاد می‌شود.

## الف. مصادر استنباط

اصول مذهب حنفی کتاب، سنت، قول صحابی، قیاس، استحسان، اجماع و عرف است که بر اساس آن تکالیف و قوانین شرعی استنباط می‌گردد (ر.ک: ابوزهره، اصول الفقه، بی تا: ۲۳۹-۲۶۳؛ حسین، ۲۰۰۲: ۱۴۲-۱۴۵؛ دیبانی، ۱۹۹۴: ۱۱۸-۱۴۱). اکنون به بررسی جایگاه این اصول از نگاه جصاص و چگونگی تعامل وی با آن می‌پردازیم.

کتاب: کتاب خدا پایه و اساس دین و مرجع نخست استنباط احکام شرعی شمرده می‌شود. جصاص معتقد است هیچ حکمی از احکام دین نیست مگر آنکه در کتاب خدا تبیین شده است. پس آنچه را پیامبر ﷺ بیان کرده از کتاب سرچشمه گرفته است و اعتبارش به آن وابسته است؛ از این رو جصاص مصدر حجیت اجماع، قیاس، اجتهاد به رأی، استحسان، پذیرش خبر واحد و دیگر گونه‌های استدلال را به کتاب باز می‌گرداند و آن را از نمونه‌های تبیین‌گری کتاب می‌داند (ر.ک: ۱۴۱۵: ۲/۲۱۴/۳: ۲۴۶/۳).

وی شرط در ثبوت قرآنی چیزی را تواتر می‌داند و وارد ساختن چیزی را در حکم قرآن به خبر واحد جایز نمی‌داند (ر.ک: همان: ۱۵۷/۲-۱۵۸، ۳۳۷).

کاربرد آیات قرآن در سخنان جصاص گسترده است. وی چه در مجال فقه و احکام و چه در عرصه تفسیر عمومی آیات توجه فراوانی به گردآوری آیات هم‌موضوع و سنجش آن با یکدیگر دارد. از این رو احکام القرآن وی نمونه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن و همچنین تفسیر موضوعی در گستره آیات فقهی است.

سنت: سنت پیامبر اکرم ﷺ دومین پایه شریعت اسلام است. جصاص سنت را چنین تعریف می‌کند: آنچه رسول اکرم ﷺ انجام داده یا گفته است تا دیگران با اقتدا به ایشان بر آن مداومت داشته باشند (۱۴۲۰: ۲/۹۱). جصاص توجه زیادی به سنت دارد و حجم بسیاری از تفسیر و استدلال‌های فقهی وی را روایات تشکیل می‌دهد. این نشانگر آن است که نقش حدیث در مذهب حنفی پس از ابوحنیفه رو به فزونی گذاشت و پذیرش آن را آسانتر نمود. البته نقد خبرهای واحدی که با معیارهای دینی و عقلی ناسازگار باشد در آثار جصاص هویدا است.

جصاص سنت نبوی را به دو قسم متواتر و آحاد تقسیم می‌کند:

الف- احادیث متواتر: از عبارات جصاص این گونه برمی‌آید که از نگاه وی

حدیث متواتر خبری است که مردم آن را پذیرفته و فقیهان در عمل به آن اتفاق نظر داشته باشند (خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۲۷۷). از جمله درباره حدیث «لا یرث المسلم الکافر» می‌نویسد: این حدیث گرچه از اخبار آحاد است مردم آن را تلقی به قبول کرده‌اند و آن را در منع کردن ارتب‌بری کافر از مسلمان به کار بسته‌اند، پس متواتر است (جصاص، ۱۴۱۵: ۱۲۹/۲).

ب- اخبار آحاد: جصاص خبر واحد را خبری می‌نامد که از مرتبه‌ای که علم به مضمون آن پیدا شود پایین‌تر است. وی در جای جای تفسیرش به این‌گونه اخبار استدلال می‌کند و آن را مفید لزوم عمل می‌داند. البته در آنچه مربوط به امور اعتقادی باشد کافی نمی‌داند. او به چندین آیه از قرآن کریم بر حجیت خبر واحد استدلال می‌کند از جمله در تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مانده/ ۱۲) می‌نویسد: این آیه دلالت دارد بر پذیرش خبر واحد؛ زیرا نقیب هر قوم منصوب شد تا احوال آنان را به پیامبر یا امام باز گوید پس اگر خبرش پذیرفته نگردد وجهی برای نصبش نیست. اگر کسی بگوید آیه دلالت بر پذیرش خبر ۱۲ نفر دارد نه یکی به او گفته می‌شود، ۱۲ نقیب برای تمامی بنی اسرائیل نبودند بلکه هر یک برای گروه خاصی بود (ر.ک: همان: ۴۹۸/۲).

وی همین‌گونه بر اساس آیاتی که نهی از کتمان علم می‌کند (نک: بقره/ ۱۵۹ و ۱۷۴؛ آل عمران/ ۱۸۷) بر لزوم پذیرش خبرهایی که علم آور نباشد، استدلال می‌کند و از اشکالاتی که به آن می‌شود، پاسخ می‌دهد (ر.ک: همان: ۱۲۲/۱، ۱۶-۶۱۷). او از سخن کسانی که با استدلال به آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء/ ۳۶) خبر واحد را باطل دانسته‌اند نیز پاسخ می‌گوید؛ زیرا بر اساس دلیل علم داریم که خبر واحد پذیرفتنی و صحیح است (ر.ک: همان: ۲۶۵/۳).

با وجود این او ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكَ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجَالَةٍ» (حجرات/ ۶) پس از بحث مفصلی که درباره حکم خبر فاسق دارد، استدلال به آیه را بر جواز قبول خبر عادل نمی‌پذیرد (ر.ک: همان: ۵۲۹/۳-۵۳۱).

اقوال صحابه و تابعان: از نظر اهل سنت گفته صحابه اگر مجالی برای رأی و اجتهاد در آن نباشد، در حکم حدیث مرفوعی است که به پیامبر ﷺ رسیده باشد.

همچنین اجتهادات آنها نیز به دلیل شرف مصاحبت با پیامبر ﷺ، شاهد نزول بودن و حُسن فهمی که برای آنان قائلند، به صواب نزدیکتر و از خطا مصونتر است (ر.ک: زرکشی، بی تا: ۱۵۷/۲). فقهای حنفی مذهب نیز اگر در کتاب و سنت نسبت به چیزی حکمی نیابند به قول و فعل صحابه رجوع می‌کنند. اما در خصوص گفته‌ی تابعان اختلاف است. ابوحنیفه گفته‌ی تابعان را معتبر نمی‌داند. جصاص در اصول فقه خود از ابویوسف و محمد بن حسن نقل می‌کند که آنان تقلید صحابه را در صورتی که خلاف آن ثابت نشود روا دانسته و آن را بر قیاس ترجیح می‌دهند اما از شیخ خود ابوالحسن نقل می‌کند که او می‌گفت: از ابوحنیفه چنین نظری یاد نشده است بلکه از دید وی اگر صحابه بر چیزی اتفاق نظر داشتند ما هم تسلیم آن می‌شویم و اگر تابعان اتفاق داشتند حق مخالفت با آنان را داریم. جصاص خود به نظر ابویوسف تمایل دارد (ر.ک: ۱۴۲۰: ۱۷۲/۲-۱۷۶).

چنانکه ملاحظه شد نظر جصاص در باب صحابه و تابعان به دیگر دیدگاههای اهل سنت نزدیکتر شده و از روش ابوحنیفه فاصله گرفته است. او در احکام القرآن خود نمونه‌های بسیاری از اقوال صحابه و تابعان را در عرصه تفسیر و فقه یاد می‌کند که گاه با سند و بیشتر اوقات بدون ذکر اسناد است. وی در برابر آرا و روایات سلف سه گونه عمل می‌کند:

الف: جمع و توفیق میان اقوال مأثور از سلف و حمل آیه بر تفاسیر یادشده بسیار می‌شود که جصاص پس از بیان گفته‌های تفسیری سلف درباره آیه همه آن را می‌پذیرد و چنین اظهار می‌دارد که آنان از اهل زبان و آگاه به وجوه گوناگون الفاظ و معانی بوده‌اند و آنچه را احتمالش نیز نمی‌رفته است می‌دانسته‌اند، پس اگر اختلاف کردند و وجوه چندی را طرح کردند، دلالت بر آن دارد که لفظ حامل آن معنا بوده است و گرنه بر آن حملش نمی‌کردند؛ زیرا جایز نیست لفظ را به معنایی نامحتمل به تأویل برد (همان: ۴۳۶/۱).

ب: انتخاب و ترجیح میان آرای پیشینیان.

ج: گزارش اقوال بدون هیچ پی‌نوشتی. در این گونه موارد به نظر می‌رسد که او برای هر یک از اقوال جایگاه خاص خود را قائل است و خود را ملزم به اختیار یکی نمی‌بیند (ر.ک: خلیوویچ، ۱۴۲۲: ۲۵۷-۲۷۲).

اجماع: جصاص در اصول خود در سخن از اجماع چنین می‌نگارد: فقیهان اتفاق نظر دارند که اجماع صحابه صدر نخست اسلام صحیح و حجت است و کسانی که پس از آنان می‌آیند نمی‌توانند با آنان مخالفت کنند. مذهب عمده متکلمان نیز چنین است (جصاص، ۱۴۲۰: ۱۰۶/۲).

جصاص با توجه به آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره/ ۱۴۳) به استدلال بر حجیت اجماع می‌پردازد و پس از توضیحات دیگری چنین نتیجه می‌گیرد که اهل هر عصری حجت بر همان عصر و مردمان آن و بر عصرهای پس از خودند و اگر اهل عصری بر چیزی اجماع کردند سپس برخی از اجماع خارج شدند اجماع بر آنان پیشی بسته و حجت به وجود آمده است (همان: ۱۰۷/۱-۱۰۸).

قیاس و استحسان: قیاس آن است که اموری را که در شریعت حکمی بر آن نرسیده است با امور منصوص بسنجیم بدین معنا که علتها و ویژگیهایی را که مناسب با حکم منصوص است به دست آورده و بر طبق آن حکم را به دیگر مواردی که درباره آن نصی وجود ندارد و علت منطبق باشد سرایت بدهیم (ر.ک: همان: ۲۰۰/۲). قیاس در دیگر مذاهب اهل سنت نیز وجود دارد اما ابوحنیفه به خاطر تیزهوشی و سرعت انتقالی که داشت بر دیگران پیشی گرفت و قیاس را گسترش داد.<sup>۱</sup>

استحسان آنجاست که در برخی موارد قیاس کارآمدی ندارد و ضرورتی عارض می‌گردد و باعث می‌شود از قیاس عدول شود و فقیه به گونه دیگری حکم کند و در اصطلاح استحسان صورت می‌گیرد همانند آنکه حکم قیاس شده مخالف نص و یا عرف باشد (ر.ک: جصاص، ۱۴۲۰: ۳۳۹/۲-۳۵۵). استحسان دلیلی است که مذهب حنفیه بدان شهرت یافته است و ابوحنیفه و اصحابش در آن مهارت داشتند و همانند قیاس آن را گسترش دادند. دیگر فقهای اهل سنت نیز به جز شافعیه آن را معتبر دانسته‌اند. شافعی گفته است: هر کس در دین استحسان بورزد، تشریح کرده است در حالی که قانونگذار واقعی تنها خداوند و پیامبر اوست.

۱. امام صادق (ع) ابوحنیفه را از قیاس باز می‌داشت و کارش را ناپسند می‌شمرد. در ملاقاتی به وی فرمود: به من خبر رسیده است که تو در امر دین با رأی خود قیاس می‌کنی. از این کار پرهیز؛ زیرا اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود... (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۱: ۱۷۹/۳-۱۸۰).

جصاص افزون بر آنکه در اصول خود از قیاس و استحسان دفاع و به درستی آن دو استدلال می کند در صدد پاسخگویی به اشکالهای وارد شده به قیاس و توجیه آثار وارد شده در مخالفت با آن برمی آید. در احکام القرآن خود نیز تا حد امکان تلاش می کند آیاتی بر صحت قیاس بیابد و استدلال نافیان قیاس به آیات را رد کند. از جمله دربارهٔ ﴿وَرَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل / ۸۹) می گوید: این آیه دال بر صحت قیاس است؛ زیرا خداوند خبر داده است که تبیین تمامی امور دین در کتاب وجود دارد پس اگر دربارهٔ حادثه ای حکمی منصوص در کتاب، سنت و اجماع نیافتیم، تنها راهی که می ماند آن است که با نظر و استدلال با قیاس حکم آن را از احکام موجود در متون استخراج کنیم (همان: ۲۴۶/۳).

جصاص بر خلاف استدلالهای نظری اش بر درستی قیاس، در مقام عمل و استنباط آن را به ندرت به کار برده است و تکیه اش بیشتر بر کتاب و سنت و قول و فعل سلف است. از نمونه هایی که وی در آن از قیاس استفاده کرده است حلیت یا حرمت گوشت حشرات و جانوران در قیاس به حرمت خاریشت است که در نص وارد شده است (۱۴۱۵: ۲۶/۲). در نمونه دیگری مسح سر را بر مسح پا قیاس می کند که چون در مسح پا مقدار انگشتان مشخص شده است مسح سر نیز باید آن گونه باشد (ر.ک: همان: ۴۳۲/۲).

جصاص چه در اصول فقه و چه در احکام القرآن همپای قیاس یا جدای از آن از جواز بلکه وجوب اجتهاد در دین دفاع می کند و مجتهد را در اجتهاد خود صائب می داند. (ر.ک: همان، ۳۷-۳۶/۲، ۵۲ و ۲۶۶؛ نیز ر.ک: ۱۴۲۰: ۲۰۲-۲۰۱/۲).

عرف یکی دیگر از اصول و مصادر استنباط احکام مذهب حنفی است. جصاص عرف را معیاری برای تشخیص برخی اطلاقات و مصادیق آن به کار می برد و در تعیین مفهوم لغوی از آن استفاده می کند (ر.ک: ۱۴۱۵: ۲۱۷/۲ و ۴۲۹: ۲۳۹/۳).

### ب. مجمل و مبین

از مباحث اصولی که کاربرد آن در تفسیر جصاص ملاحظه می شود مجمل و مبین است. وی در اصول خود چنین آورده است که مجمل لفظی است که اگر حکمی نسبت به آن وارد شود نمی توان آن را به کار برد و متوقف بر بیانی خواهد بود که از



جای دیگر بیاید و آن را روشن سازد. اجمال دو گونه است:

۱- اجمال در خود لفظ باشد و لفظ در درون خود مبهم و مقصود از آن بر مخاطبان روشن نباشد.

۲- لفظ به خودی خود و به اقتضای ظاهرش عمل کردنی است اما با توجه به قرینه‌های جنبی که خواه لفظی یا معنایی است معنایش مجمل شده است. قسم اول مانند: ﴿قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ (نساء/ ۱۷۶)، ﴿أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ (انعام/ ۱۴۱) و ﴿قَدْ جَعَلْنَا لِرَبِّهِ سُلْطَانًا﴾ (اسراء/ ۳۳) که مقصود از «کلاله»، «حق» و «سلطان» به خودی خود روشن نیست و نیاز به بیان دارد و از این قسم است نامهای شرعی مانند «ریا» که کاربرد شرعی آن با معادل لغوی اش تفاوت دارد.

قسم دوم مانند: ﴿أَجَلْتُ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا تَلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (حج/ ۳۰) و ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره/ ۲۲۲). اباحه در اینجا کارساز نیست مگر آنکه مشخص شود جایی را که خداوند مباح کرده است، کجاست.

نامهای مشترک هر گاه مطلق بیاید مجمل است و نمی‌توان عموم آن را در نظر گرفت (ر.ک: جصاص، ۱۴۲۰: ۱۹/۲-۲۷). جصاص در احکام القرآن خود این مطلب را بیان می‌کند که با مجمل نمی‌توان وجوب چیزی را اثبات کرد (۱۴۱۵: ۴۸۳/۲).

«بیان» یعنی معنایی را برای مخاطب روشن کردن و توضیح دادن به گونه‌ای که آن را از موارد اشتباه‌انداز جدا سازد و در اصل لغت به معنای «قطع کردن» و «جدا ساختن» است (جصاص، ۱۴۲۰: ۲۳۸/۲).

جصاص در باب آیات مجمل قرآن قاعده‌ای را بیان می‌کند که فعل پیامبر ﷺ احکام مجمل قرآن را تبیین می‌کند. بر این اساس در ﴿وَأَمَّا حُورٌ وَرُؤُوسُهُمْ﴾ (مائده/ ۶) چون آیه مجمل است و دلالت بر مسح قسمتی از سر می‌کند اما مقدار آن را مشخص نساخته است، آن را به عمل پیامبر ﷺ ارجاع می‌دهد و آنچه را از آن حضرت درباره مسح با سه یا چهار انگشت وارد شده است، روشن‌کننده مراد خداوند می‌نامد (۱۴۱۵: ۴۳۱/۲).

ج. عام و خاص و مطلق و مقید

جصاص از این دو بحث در اصول خود به طور پراکنده سخن گفته است و در احکام

القرآن نیز اشاره‌ها و تطبیق‌هایی دارد. وی عموم لفظ را معتبر می‌داند و در استدلال‌های فقهی آن را به کار می‌بندد و تخصیص آن را به آیه‌ای که احتمال‌های گوناگونی دارد، جایز نمی‌شمارد (برای نمونه ر.ک: همان: ۱۵۴/۱-۱۵۵، ۳۰۸-۳۰۹، ۴۵۲-۴۵۳ و ۵۶۸-۵۶۹).

از نمونه‌های تمسک او به عموم «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره/ ۱۷۸) است. وی «قتلی» را عام و «قصاص» را شامل همه انواع کشته‌ها می‌داند؛ برده باشد یا ذمی، مرد باشد یا زن، و می‌گوید بر ما لازم است تا مادامی که دلالتی بر خصوص اقامه نشده است از عموم تبعیت کنیم. متوجه بودن خطاب به مؤمنان باعث آن نمی‌شود که قصاص تنها در حق آنان تشریح شده باشد (همان: ۱۶۳/۱).

او در «وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/ ۷۲) می‌نویسد: این عامی است که مراد از آن خاص است؛ زیرا تمامی آن افراد نمی‌دانستند که قاتل کیست تا بخواهند کتمان کنند، از همین رو در این باره اختلاف یافتند (همان: ۴۳/۱).

از نظر جصاص با مطلق به اطلاق خود و با مقید مطابق قیود و شرایط آن عمل می‌شود مگر دلالتی وجود داشته باشد که موجب حمل مطلق بر مقید شود. وی بر اساس این قاعده به استنباط از آیات پرداخته و از مذهب خود دفاع کرده است (ر.ک: همان: ۳۴۲/۱؛ ۱۶۱/۲).

### د. استعمال لفظ در بیش از یک معنا

از نظر جصاص یک لفظ می‌تواند بر چندین معنا دلالت کند و تمامی آن معانی اراده شده باشد البته مشروط بر آنکه میان آن تضادی وجود نداشته باشد. وی بر این اساس در بسیاری از موارد احتمالات مختلف در آیه را می‌پذیرد؛ از جمله در «وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» (بقره/ ۱۷۷) سه نظر یاد می‌کند: دوست داشتن مال، دوست داشتن بخشش و دوست داشتن خداوند. وی می‌گوید: جایز است تمامی این امور مقصود آیه باشد (همان: ۱۶۰/۱). در متعلق «بسم الله» جایز می‌داند هم لفظ امر «ابدؤوا» و هم خیر «أبدأ» در تقدیر باشد اما اگر این لفظ مذکور باشد جایز نمی‌داند که هم خبر و هم انشا مقصود باشد و نیز جایز نمی‌داند واژه‌ای هم حقیقت باشد و هم مجاز (همان: ۶-۵/۱).

در جایی دیگر می‌گوید: زمانی که اختلاف شود آیا لفظی نفی اصل می‌کند یا

نفی کمال جایز نیست هر دو امر با هم اراده شود؛ زیرا با هم تضاد دارند و محال است با یک لفظ اراده شوند (همان: ۲۵/۱).

## علوم قرآن در تفسیر جصاص

مباحث پرکاربردی از علوم قرآنی در احکام القرآن جصاص وجود دارد که وی در استنباط احکام و یا شرح و تفسیر آیات به آن پرداخته است، هرچند تا زمان وی هنوز علوم قرآن دانش مستقلی شناخته نشده بود و او به این مباحث همچون مباحثی اصولی، روایی، تفسیری و کلامی می‌نگریسته است. این مباحث شامل اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، قرائات و اعجاز قرآن می‌شود<sup>۱</sup> که سهمی قابل توجه از این تفسیر را به خود اختصاص داده است. آنچه در ادامه می‌آید نگاهی به این گونه مباحث است.

### الف- اسباب نزول

شناخت حوادث و زمینه‌هایی که سبب نزول بخشی از آیات شده است در روشن ساختن فضا و فهم دقیق آیات تأثیر بسزایی دارد. این حوادث و زمینه‌ها در آیات فقهی نمود بیشتری دارد، از این رو جصاص در خلال تفسیر فقهی خود به اسباب و فضای نزول اهتمام دارد و در عرصه فقه و احکام از آن استفاده‌های گوناگونی می‌کند. شناخت گسترده جصاص از روایات و آثار صحابه و تابعان کمک شایانی به او در شناخت اسباب نزول کرده است و خود بر این مسئله تأکید دارد که آگاهی به تاریخ نزول آیات از طریق رأی و اجتهاد میسر نیست و شناخت آن توقیفی است (همان: ۵۴۳/۲).

از تعامل جصاص با روایات اسباب نزول چنین برمی‌آید که او در این باره سخن تابعان را که روایت مرسل محسوب می‌شود، می‌پذیرد و برای پشتیبانی آن قول تابعی دیگری را نیز ذکر می‌کند (ر.ک: خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۱۸۸).

۱. نسخ و در نگاهی محکم و متشابه مباحثی اصولی نیز محسوب می‌شود و جصاص در الفصول فی علم الاصول به آن پرداخته است.

جصاص گاه به نقد و بررسی اسباب نزول نیز می‌پردازد و آنچه را صحیح‌تر و مناسب‌تر با معنای آیه باشد، برمی‌گزیند<sup>۱</sup> (برای نمونه‌ها ر.ک: ۱۴۱۵: ۱/۷۳-۷۴؛ ۶۱/۲ و ۱۷۱-۱۷۰).

جصاص بر اساس مسلک جمع و توفیقی که در اقوال و روایات دارد، می‌کوشد تا حد امکان میان روایات اسباب نزول جمع کند، از این رو گاه همه را می‌پذیرد و قائل به تعدد اسباب می‌شود (برای نمونه‌ها ر.ک: همان: ۱/۷۴-۷۶، ۱۱۶ و ۳۱۸؛ ۲/۱۰۰-۱۰۱ و ۴۰۴-۴۰۵). جصاص نیز مانند بیشتر محققان ملاک و معیار در آیه‌های سبب‌دار را عموم لفظ می‌داند نه خصوص سبب و وجود سبب را موجب انحصار حکم آیه به آن نمی‌داند (ر.ک: همان: ۱/۱۲۲؛ ۵۱/۲).

### ب- ناسخ و منسوخ

شناخت ناسخ و منسوخ از مقدمات ضروری استنباط از ادله شرعی است. جصاص در اصول فقه خود به طور بسیار مفصل به بحث نسخ پرداخته (ر.ک: ۱۴۲۰: ۱/۳۵۳-۳۹۲) و در احکام القرآن از آن به اجمال سخن گفته و به مناسبت به طور پراکنده مطالبی یاد کرده است. او بارها به کتاب اصولی خود ارجاع می‌دهد. در عین حال از نظر تطبیق و بررسی آیات که شماری بالا دارد مجالی وسیع از احکام القرآن او به ناسخ و منسوخ اختصاص دارد.

او ذیل آیه ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا لَأَنْبِئَنَّكُمْ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶) به طور موجز به بحث نسخ می‌پردازد و از وقوع آن در شریعت اسلام دفاع می‌کند. او در تعریف اصطلاحی می‌نویسد: در بیان شرع نسخ بیان مدت حکم و تلاوت است و نسخ گاه در تلاوت با بقای حکم و گاه در حکم با بقای تلاوت است نه غیر آن.<sup>۲</sup> وی سپس

۱. در عین حال گاه اسباب نزولهایی جعلی در تفسیر جصاص راه یافته است؛ از جمله افسانه غرانیق در سبب نزول آیه ۵۲ از سوره حج. البته جصاص انکار برخی علما را نیز یاد می‌کند (ر.ک: ۱۴۱۵: ۳/۳۲۱).

۲. جصاص طبق نظر مشهور میان اهل سنت نسخ تلاوت را پذیرفته است اما یک قسم آن که نسخ تلاوت با بقای حکم باشد و نسخ حکم و تلاوت با هم را که مستند به خبر واحدی از عایشه است، نمی‌پذیرد. نسخ تلاوت با هر دو قسمش از نظر شیعه مردود و مستلزم تحریف قرآن است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱).

به نقد منکر وقوع نسخ در قرآن که گویا مقصودش همان ابومسلم اصفهانی است، می‌پردازد.

وی در «ننساها» دو قرائت یاد می‌کند: «ننساها» از ماده «نسیان» به معنای فراموشی و «ننساها» به معنای به تأخیر انداختن.

جصاص در «بَحْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» می‌نویسد: از اتفاق جمیع این نکته حاصل می‌شود که این خیریت یا در تخفیف و تسهیل است و یا در مصلحت و کسی نگفته در تلاوت است؛ چرا که جایز نیست قسمتی از قرآن از نظر تلاوت و نظم از قسمتی دیگر بهتر باشد بلکه تمامی آن سخن خدا و معجزه است. وی با توجه به این نکته به رد نظر کسانی می‌پردازد که با تمسک به این آیه نسخ قرآن به سنت را نفی می‌کنند و می‌گویند سنت هر طور که باشد از قرآن بهتر نیست؛ زیرا مقصود بهتری در نظم و تلاوت نیست و در تخفیف و مصلحت جایز است سنت بهتر از قرآن باشد (۱۴۱۵: ۷۲-۷۰/۱).

وی در طرف مقابل نیز نسخ سنت به قرآن را واقع شده می‌داند و دلیل آن را «أَجَلْتُ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ...» (بقره/۱۸۷) می‌گیرد که حرمت جماع و اکل و شرب در شبهای ماه مبارک رمضان را پس از خواب برمی‌دارد (همان: ۲۸۱/۱) و همین طور آیات تغییر قبله (همان: ۱۰۴/۱).

جصاص بر این قاعده است که اصل عدم نسخ است و اظهار می‌دارد تا آنجا که کاربرد آیه بدون نسخ امکان‌پذیر باشد، جایز نیست به نسخ آن حکم کنیم (ر.ک: همان: ۱۰۵/۱). در جایی دیگر می‌گوید: هر گاه جمع میان آیات ممکن باشد و بتوان هر کدام را در حکم خود به کار برد، جایز نیست به سراغ نسخ یکی از آن دو برویم (همان: ۳۸۸/۱). بر این اساس وی در مواردی ادعای نسخ را نمی‌پذیرد؛ از جمله نسخ آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَاللَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (بقره/۲۱۵) را به واجب شدن زکات (ر.ک: همان: ۳۸۷/۱-۳۸۸) و همین طور نسخ آیه «إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسَبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره/۲۸۴) را به «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَوْسَعَهَا» یا به «مَا مَا كَتَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتُبَتْ» (بقره/۲۸۴ و ۲۸۶) (همان: ۶۵۱-۶۵۰/۱) برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان: ۱۰۵/۱ و ۴۷۴-۴۷۵).

### ج- محکم و متشابه

شناخت محکم و متشابه در قرآن کریم از مباحث کلیدی قرآن‌شناسی است. جصاص ذیل آیه یادشده به طور مفصل به این بحث پرداخته است و در موارد متعددی از قانون حمل متشابه بر محکم در استنباط احکام و تفسیر آیات سود جسته است. او در اصول فقه خود این بحث را با تفصیل کمتری پرداخته است (ر.ک: ۱۴۲۰: ۲۰۵/۱-۲۰۸).

آنچه جصاص در این بحث عرضه می‌کند با توجه به قدمت زمانی او کاری پخته و قابل توجه است و گاه برخی نقد و نظرهای وی تحلیلهای زیبای علامه طباطبایی را در ذهن تداعی می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳-۸۷). وی می‌نگارد: هر یک از محکم و متشابه به دو معنا به کار رفته است:

۱- محکمی که وصف تمامی قرآن است در ﴿الرَّكَابُ أُخْكِمَتْ آيَاتُهُمْ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾. این احکام به معنای درستی، اتقان و استواری است؛ و متشابهی که وصف تمامی قرآن است در ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ که به معنای همانندی و نفی اختلاف و تضاد از قرآن است.

۲- محکمی که وصف بعضی آیات است در ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ﴾ و مقصود از آن لفظی است که اشتراکی در آن نیست و نزد شنونده آن جز یک معنا به ذهن خطور نکند. و متشابهی که وصف قسمتی از قرآن است در ﴿وَأَخْرَجْنَا مُتَشَابِهًا﴾. این متشابه بنا بر نظر جصاص لفظی است که چند معنا را در بر داشته باشد و باید به محکم برگردانده شود و بر معنای آن حمل گردد.

جصاص برای متشابه دو معیار به دست داده است: ۱- در متشابه باید برای شنونده آن اشتباه حاصل شود؛ ۲- برای روشن شدن معنای متشابه لازم است بر محکم که در آن احتمال دیگر و اشتراکی نیست، حمل شود. این محکومات دو گونه است: عقلیات و سمعیات.

او با این دو معیار دوباره اقوال سلف را بررسی می‌کند و آنها را از حکم آیه خارج می‌داند؛ زیرا در ناسخ و منسوخ برای کسی که علم به تاریخ نزول داشته باشد اشتباهی رخ نمی‌دهد. در دیگر وجوه نیز متشابه آن به محکم ارجاع داده نمی‌شود

مگر این که بگوییم در این موارد نام محکم و متشابه شامل آنها می‌شود و لزومی ندارد در همه انواع متشابه به محکم ارجاع داده شود.

جصاص در معنای «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» تأویل جمیع متشابه را به خدا مختص می‌داند و احاطه علم ما به تمام معانی آیات متشابه را نفی می‌کند اما می‌پذیرد که ما به برخی از آنها آگاهی پیدا کنیم. وی اختلاف اهل علم درباره «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را یاد می‌کند که برخی «او» را برای جمع و برخی انتهای سخن را در «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» و آن را برای آغاز خطابی جدید که متعلق به اول نیست، می‌دانند. وی دلایل دو طرف را می‌آورد. خود او تمایل دارد که «او» برای جمع است و مفهوم چنین می‌شود: تأویل تمام متشابهات را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم قسمتی از آن را می‌دانند در حالی که می‌گویند تمامی از نزد خداست (ر.ک: ۱۴۱۵: ۷-۳/۲).

او در خلال تفسیر فقهی خود نیز تطبیقات بسیاری دارد و در استنباط احکام و تفسیر آیات اعتقادی از این قانون بهره می‌گیرد (برای نمونه ر.ک: همان: ۳۸۵-۳۸۶: ۸۱/۲-۸۳).

## د- قرائات

با توجه به نقشی که قرائات گوناگون در استنباط احکام دارد و اختلاف در آن سبب اختلاف در برداشتهای فقهی از آیات شده است، جصاص اهتمام زیادی به قرائات و توجیه آن نشان داده است. دانش آموزی او از ابوعلی فارسی، شاگرد ابن مجاهد و نگارنده الحجة فی علل القرائات السبع، در ایجاد این زمینه در او تأثیر بسزایی داشته است. شیوه جصاص در نقل قرائات آن است که غالباً آن را منسوب به قاریان نمی‌کند و به «قرء» بسنده می‌کند. او در داوری میان قرائاتی که موجب اختلاف معنایی می‌شود، دو قاعده را پی می‌گیرد:

۱- بر هر دو قرائت تحفظ می‌کند و با صحیح دانستن هر دو قرائت بر اساس آن حکم می‌کند.

۲- حمل برخی از قرائات بر برخی دیگر و این در جایی است که در قرائتی یک احتمال و در دیگری چند احتمال باشد. او بر اساس قاعده محکم و متشابه که در اینجا نیز آن را جاری می‌کند، قرائت چندپهلوی و متشابه را بر قرائت تک معنایی و

محکم حمل می‌کند و همان معنا را در هر دو صحیح می‌داند و هر دو قرائت یک معنا پیدا می‌کند (ر.ک: همان: ۴۲۳/۱ و ۶۳۳).

### هـ- اعجاز قرآن

اعجاز قرآن از مسائل توجه‌برانگیز حصّاص است و در مناسبت‌های مختلف آن را گوشزد می‌کند. پرداختن به بحث اعجاز قرآن یکی از نمودهای گرایش او به مباحث اعتقادی و ناشی از دغدغه‌ای است که وی درباره اثبات حقانیت اسلام و صدق نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارد. او در تفسیر آیات اعجاز و یا به مناسبت کوتاه و پرمعنا بودن آیات تشریحی از آن سخن می‌گوید.

حصّاص در تفسیر آیه وضو پس از دهها صفحه بحث، ۷۱ نکته را برمی‌شمارد و در آغاز چنین می‌نگارد که اشتمال این آیه بر این همه مفاهیم و احکامی که می‌شود از آن استنباط کرد یکی از دلایل اعجاز قرآن است و نمونه آن در سخن بشر یافت نمی‌شود (همان: ۴۹۱/۲؛ برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان: ۶۲۰/۱-۶۲۱).

### موضع حصّاص نسبت به امامان اهل بیت علیهم السلام و شیعه و موضع‌گیری

#### او در برابر معاویه و خلفای مروانی و اموی

حصّاص از علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام است. روایات و نقل‌های او از علی علیه السلام بسیار چشمگیر است و چنین به نظر می‌رسد که در میان صحابه و تابعان از نظر کثرت رتبه نخست را دارا باشد. او هنگام ذکر نام آن حضرت با دیگران به طور غالب نام ایشان را حتی بر خلفای پیشین مقدم می‌دارد؛ از جمله در ذیل آیه ﴿وَإِذْ بَارَأَ الْجُودِ﴾ (صور/ ۴۹) می‌نویسد: علی، عمر، حسن بن علی، ابن عباس، حسن بصری، مجاهد، نخعی و شعبی آن را دو رکعت پس از مغرب معنا کرده‌اند (همان: ۵۳۸/۳).

او گاه به بیان فضایل آن حضرت می‌پردازد؛ از جمله از عمار یاسر داستانی را نقل می‌کند که در آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله لقب «ابوتراب» را به آن حضرت داد و سپس فرمود: آیا شما را به دو کس که شقی‌ترین مردمند خبر دهم؟ گفتند: آن دو کیستند ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: سرخ‌موی ثمود که ناقه را پی کرد و کسی که بر



سر تو ضربه‌ای می‌زند و محاسنت را از خون آن رنگین می‌کند. او همچنین نزول آیه نجویا را در شأن آن حضرت بیان می‌کند (همان: ۵۲۳/۳).

جصاص در برابر فئه باغیه (معاویه و اصحاب او) از امام علی علیه السلام پشتیبانی می‌کند و بر حقانیت آن حضرت استدلال می‌نماید. در جایی نیز گفتگویی را میان امام حسن بن علی علیه السلام با حبيب بن مسلمه فهری، از یاران معاویه، روایت می‌کند که امام به او گفت: در غیر طاعت الهی بسیار گام برمی‌داری، گفت: اما راه من به سوی پدر تو نخواهد بود. امام گفت: بله اما تو به خاطر بهره‌اندکی از دنیا پیرو معاویه گشتی. سوگند به خدا گرچه معاویه برای دنیای تو برخاسته اما رهن دین تو گشته است. اگر تو از آنانی که اگر مرتکب کردار بدی شوی گویی خوب است، از آن کسانی خواهی بود که خداوند فرموده است: ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ (توبه/۱۰۲) اما تو از آنانی که خداوند فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففين/۱۴) (۱۴۱۵/۳: ۱۸۹/۳).

او از امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل حدیث می‌کند؛ از جمله از حاتم بن اسماعیل از جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که علی بن حسین علیه السلام به کودکان امر می‌فرمود تا نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را با هم بخوانند. به او گفته شد: آیا نماز را در غیر وقتش بخوانند؟ فرمود: این بهتر از آن است که از آن دست کشند (همان: ۴۳۰/۳؛ برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان: ۲۸۰/۱؛ ۲۰/۲).

با وجود این جصاص از آن رو که سنی مذهب است خلافت خلفای سه‌گانه را پذیرفته و با دفاع از آن در مسئله امامت و خلافت به مخالفت با شیعه پرداخته است (ر.ک: همان: ۲۴۶-۲۴۷ و ۶۱۶؛ ۲۶۵/۲) که نقد گفته‌ها و استدلال‌های وی مجال دیگری می‌طلبد. خلیلوویچ که متأثر از برخی گرایشهای سلفی حاکم بر الازهر است و موضع ضد شیعی او از آغاز کتابش نمود دارد، در بزرگ‌نمایی این مسئله می‌کوشد (خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۴۳۵-۴۴۲)، در حالی که جصاص از نظر سیاسی در برابر معاویه و حاکمان اموی و نیز مسائل اعتقادی مربوط به توحید و صفات الهی با شیعه همسوست. تأثیر فقه اهل بیت علیهم السلام در فقه اهل سنت به ویژه حنفیان نیز جای بررسی دارد و در احکام القرآن جصاص شواهد گوناگونی بر آن می‌توان یافت. نمونه آن

مسح به قسمتی از سر است که گذشت.

جصاص در چندین جا از تفسیر خود متعرض معاویه می‌شود و او را از آیات  
 ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (حج/ ۴۱) و  
 ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور/ ۵۵) خارج می‌داند؛  
 زیرا از مهاجران و مؤمنان آن زمان نیست و از آزادشدگان به شمار می‌آید (ر.ک:  
 ۱۴۱۵: ۳۲۱-۳۲۰/۳ و ۴۲۵). او علی عليه السلام را در جنگ با معاویه بر حق می‌داند و معاویه را  
 بر اساس حدیث عمار یاسر از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گروه باغی و طغیانگر می‌شمارد  
 (همان: ۵۳۲/۳).

جصاص همچنین در مقابل مروانیان و امویان موضع سختی می‌گیرد و آنان را  
 ستم‌پیشه، کافر و گنهکار می‌خواند (همان: ۸۶/۱؛ ۲۳۱/۳-۲۳۲).

## منابع جصاص در احکام القرآن

احکام القرآن جصاص دانش‌نامه‌ای در تفسیر آیات فقهی است که در آن اطلاعات  
 ارزشمندی در وادی فقه، تفسیر، اصول فقه، علوم قرآن، ادبیات و تاریخ گرد آمده  
 است. به طور طبیعی تألیف چنین مجموعه‌ای مستلزم ارجاع به منابع شایان توجهی  
 است و از آن رو که جصاص جز در مواردی به این منابع اشاره نکرده است،  
 دستیابی به آن دشوار می‌نماید. منابع جصاص را در این اثر فقهی - تفسیری می‌توان  
 در سه بخش شماره کرد: (ر.ک: خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۱۷۹-۲۲۱).

### الف- اساتید و شیوخ جصاص

همچنان که گذشت وی میان ری، اهواز، نیشابور و بغداد سفرهایی داشته و از مشایخ  
 گوناگونی کسب علم کرده است: فقه و اصول را از کرخی؛ حدیث را از عبدالباقی  
 ابن عبدالقانع، طبرانی، ابوالعباس اصم، حاکم نیشابوری و چند تن دیگر؛ و علوم  
 لغت و ادب را از ابوعلی فارسی، ابو عمر غلام ثعلب و ابوسهل زجاجی فرا گرفت.

### ب- آثار خود وی

جصاص از آثار پیشین خود به ویژه الفصول فی الاصول و شرح مختصر طحاوی در

تألیف احکام القرآن استفاده کرده است و به آن دو و گاه به شکل کلی به کتابهایش ارجاع می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ج- آثار موجود در عصر او

### ۱- کتابهای تفسیری

- تفسیرهای نقلی: از میان این تفاسیر دو تفسیر مهم هست که به نظر، جصاص از آن بهره برده است. تفسیر عبدالرزاق صنعانی و تفسیر طبری. او از عبدالرزاق بسیار نقل کرده است که بیشتر به واسطه مشایخش و گاه بدون آن است (ر.ک: همان: ۳۱۰/۱، ۵۰۷ و ۶۵۰؛ ۱۷/۲، ۲۳۸ و ۲۹۱). این احادیث را در تفسیر عبدالرزاق می‌توان یافت و این خود نشان‌دهنده استفاده جصاص از این تفسیر است.

او از طبری نام نبرده است اما خلیلوویچ معتقد است جصاص به دو دلیل از این تفسیر استفاده کرده است: ۱- اقوال بسیاری از سلف وجود دارد که جصاص آن را با لفظ «روی» آورده است و بسیاری از آن مطابق با روایات طبری در تفسیرش می‌باشد. ۲- تفسیر طبری در محافل علمی متداول و مشهور بوده است و غلام ثعلب که شیخ جصاص است گفته است: من این تفسیر را از آغاز تا پایان مقابله کردم و در آن هیچ خطای لغوی یا نحوی ندیدم. پس به طور طبیعی جصاص باید آن را دیده باشد (ر.ک: خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۱۸۵-۱۸۶).

البته ناگفته نماند که وجود روایات جصاص در تفسیر طبری نمی‌تواند دلیل بر استفاده او از آن باشد؛ زیرا احتمال دارد هر دو از منبع ثالثی که مشترک بوده است استفاده کرده باشند.

- تفسیرهای فقهی: در این میان جصاص از سه تفسیر استفاده کرده است: احکام القرآن قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی بصری. جصاص گفته‌ها و ایرادهای قاضی اسماعیل بر مذهب حنفی را آورده و به ردّ و ابطال آن پرداخته است (ر.ک:

۱. برای ارجاع به الفصول ر.ک: جصاص، ۱۴۱۵: ۴۱/۱، ۷۱، ۱۰۵، ۲۵۴ و ۵۶۹؛ ۲۵/۲ و موارد بسیاری دیگر؛ نیز برای ارجاع به شرح مختصر طحاوی ر.ک: همان: ۹۹/۱ و ۴۸۷؛ و برای ارجاع به کتاب الأشربه ر.ک: همان: ۵۸۲-۵۸۰/۲؛ برای ارجاع کلی به دیگر کتب او ر.ک: همان: ۴۴۹/۱؛ ۳۱۹/۲ و ۴۸۴.

۱۴۱۵: ۴۹۴-۴۹۳/۱، ۵۱۱-۵۱۳، ۲۳۹/۲-۲۴۱، ۲۹۶/۳-۲۹۸).

احکام القرآن علی بن موسی قمی. با وجود آنکه وی از حنفیه است جصاص گاه اقوال او را نقد کرده است (همان: ۲۵۸-۲۵۷/۱ و ۵۲۵).

احکام القرآن ابوجعفر طحاوی. جصاص از آثار او اطلاع داشته و به طور طبیعی این کتاب نیز در اختیارش بوده است.

- تفسیرهای ادبی: پیش از عصر جصاص آثاری در این باره سامان یافته بود و جصاص از آن استفاده کرده که بدین قرار است: معانی القرآن فرّاء، مجاز القرآن ابو عبیده معمر بن مثنی و معانی القرآن زجاج (ر.ک: همان: ۸۷/۱، ۲۷۸، ۳۰۸ و ۳۲۵، ۵۰۶-۵۰۵؛ ۷۲/۲، ۱۱۲ و ۱۴۰).

## ۲- کتابهای حدیثی

نقلهای فراوانی که جصاص در احکام القرآن خود دارد، بیشتر با واسطه دو شیخش عبدالباقی بن عبدالقانع و محمد بن بکر بصری بوده است. شیخ نخست تألیفی در حدیث با نام سنن ابن قانع داشته است و جصاص آن را نام می‌برد. شیخ دوم نیز واسطه روایت وی از سنن ابی داوود سجستانی است (ر.ک: همان: ۷/۱ و ۵۲۱/۲). این دو کتاب مهمترین مصادر حدیثی جصاص می‌باشد. وی افزون بر آن از احمد بن حنبل صاحب مسند، مالک صاحب موطأ، ابن ابی شیبّه صاحب مسند و مصنف و جمعی دیگر یاد می‌کند (ر.ک: همان: ۱۷۳/۱، ۲۱۲، ۲۲۷، ۵۰۲، ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۲۵ و ۲۷۳/۲).

## ۳- منابع فقهی و اصولی

جصاص در اثر خود از کتابهای فقه حنفی باید بهره برده باشد که از آن جمله است: آثار محمد بن حسن شیبانی و ابوجعفر طحاوی. خود بر برخی از آنها شرح نگاشته است. او همچنین اقوال شافعی، مالکی و نیز مذاهب فقهی از میان رفته را یاد می‌کند اما به طور نادر به منابع خود اشاره می‌کند. برخی از منابع فقهی و اصولی که او یاد کرده بدین شرح است: السیر الکبیر و الزیارات (ر.ک: همان: ۳۱۸/۱، ۴۶/۲، ۲۲۰، ۳۹۴ و ۳۹۵) محمد بن حسن شیبانی؛ الامالی فی الفقه و النوادر از ابویوسف (ر.ک: همان: ۶۴/۱؛ ۳۵۲/۲، ۳۸۷ و ۵۱۱)؛ کتاب الرسالة شافعی (ر.ک: همان: ۲۰۳/۱). مختصر بویطی (ر.ک: همان:

۲۲۰/۱ و ۲۲۵؛ ۵۳/۲؛ مختصر مزنی (ر.ک: همان: ۲۸۳/۲، ۲۸۸-۲۸۷ و ۲۹۶؛ ۵۳-۵۲/۳) و تألیفات قاضی عیسی بن ابان از فقهای برجسته حنفی (ر.ک: همان: ۳۳-۳۲/۳).

#### ۴- منابع تاریخی

جصاص در احکام القرآن خود در امور مربوط به صدر اسلام و سیره نبوی از محمد ابن اسحاق صاحب السیری النبویه و واقدی صاحب المغازی النبویه، یاد می کند (ر.ک: همان: ۲۹/۱ و ۵۳۴).

### احکام القرآن جصاص در بوثه نقد و ارزیابی

#### الف- امتیازها و کاستیهای احکام القرآن جصاص

امتیازها:

- ۱- جامعیت اثر و استفاده از منابع و ابزارهای گوناگون در فقه و تفسیر و جمع میان عقل و نقل.
- ۲- نظام مند بودن شیوه طرح مطالب.
- ۳- پختگی و شیوایی نگارش به گونه ای که آن را در مرتبه ای عالی از نشر ادبی قرار داده است. محقق اصول فقه جصاص سبک نگارش آن را چنین توصیف می کند که دارای اسلوب لغوی استوار و ترکیبهای زبانی بلیغی است که خواننده آن گاه احساس می کند متنی بلاغی در بالاترین سطوح ادبی را می خواند.
- ۴- پراطلاع بودن نگارنده، تألیفات بسیار و آگاهی وی بر علوم گوناگون چون فقه، اصول، ادبیات، حدیث و تاریخ.
- ۵- توان اجتهادی و قدرت استدلال نگارنده و نقد و بررسی آرای فقهی در عرصه های گوناگون با داوری میان آن.
- ۶- گسترش دامنه آیات الاحکام و وارد ساختن آیات مربوط به امتهای پیشین، آیات اعتقادی و گزاره های ستایشی و نکوهشی در حوزه استنباط.
- ۷- تسلط و حضور ذهن مؤلف نسبت به آیات قرآن و استفاده از آیات هم موضوع در هر بحث.

۸- آزاداندیشی در مسائل اعتقادی و پرهیز از جمودگرایی در آیات صفات.

### کاستیها:

۱- پایبندی کامل به مذهب حنفی و اثرپذیری از آن در برداشت از آیات.

۲- به تفصیل گراییدن در مباحث فقهی.

۳- عدم بیان آیات به طور کامل در آغاز بحث و اکتفای حداقلی به بخشهای

استشهادشده در آیات.

### ب- انتقادهای اهل سنت به جصاص

انتقادهای دیگران به جصاص در کتاب احکام القرآن وی مطرح شده است (ر.ک:

ذهبی، بی تا؛ ۳/۲-۳۱۱؛ خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۵۳۵-۵۷۳)<sup>۱</sup> که عناوین آن به قرار ذیل است:

۱- اثرپذیری از مذهب معتزله.

۲- پایبندی تعصب آمیز به مذهب حنفی و در نتیجه حمله به مخالفان و تفسیر

برخی نصوص به میل و خواست خود.

۳- موضعگیری در برابر معاویه.

۴- بیان بسیاری از مسائل ضمنی و استطرادی

۵- انتقاد به برخی از راویان.

۶- به کارگیری طرق و اسنادی در تفسیر نقلی که از نظر ذهبی ضعیف شمرده

شده است.

گرایش اعتزالی جصاص و موضع گیری وی در برابر معاویه و خلفای ستمگر از

ویژگیهای مثبت تفسیر او به شمار می آید. تفصیل و نقد و بررسی دیگر انتقادهای را

نیز به مجالی دیگر وا می نهمیم. برای پاسخ به انتقادهای ذهبی (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۶:

۲/۸۲۵-۸۲۸) تنها به این نکته اکتفا می شود که دو انتقاد اخیر نمی تواند اشکالی بر

جصاص باشد؛ زیرا می تواند اختلاف نظری در توثیق راویان و طرق روایت باشد، به

ویژه آنکه شمس الدین ذهبی که گفته های جصاص مخالف با نظر اوست چند قرن

پس از وی می زیسته است.

۱. ویچ چهار مورد نخست را از ذهبی آورده و ضمن بسط و تفصیل آن، دو مورد دیگر را نیز افزوده است.

## ج- ارزش علمی تفسیر جصاص و تأثیرش بر آثار دیگران

احکام القرآن جصاص مجموعه‌ای از مباحث فقهی با آرا و اقوال گوناگون ائمه فقه و عرضه و نقد و بررسی استدلال‌های آنان در پرتو آیات قرآن است که می‌تواند مرجعی مهم در این باره به شمار آید. البته اهمیت آن برای مذهب حنفی دوچندان خواهد بود. از گذشته نسخه‌های فراوانی از احکام القرآن جصاص در اختیار است و امروز نیز چاپ‌های گوناگونی از آن انجام می‌گیرد که خود نشان‌دهنده پرکاربرد بودن این کتاب است.

تأثیر احکام القرآن در آثار پس از آن را می‌توان در حوزه آیات الاحکام، تفسیر، علوم قرآن و فقه بررسی کرد. یکی از مؤلفان کتب آیات الاحکام کیا هراسی شافعی است که در این مذهب تعصب خاصی دارد. او مواردی را که جصاص به نقد شافعی پرداخته است، بررسی می‌کند و با تندی به جصاص به ابطال دلایل وی می‌پردازد (ر.ک: ذهبی، بی‌تا: ۳۱۳/۲-۳۱۴). احکام القرآن جصاص یکی از منابع امام فخر رازی در نقل آرای حنفیه و اختلاف نظرهای تفسیری به شمار می‌آید؛ از جمله او گفتار جصاص در عدم جواز امامت فاسق و دفاع از ابوحنیفه را نقل می‌کند. فخر رازی که خود نیز شافعی است گاه به جصاص حمله می‌کند و گاه مدافع او می‌گردد. از دیگر مفسران قرطبی، ابن کثیر و آلوسی را می‌توان یاد کرد که از تفسیر جصاص استفاده کرده‌اند (خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۵۸۵، ۵۸۶ و ۵۸۸). از کتابهای علوم قرآن نیز می‌توان به «البرهان» زرکشی (بی‌تا: ۴۰/۲) و «البيان» آية الله خویی (۱۴۲۱: ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۴۰ و ۳۴۶) اشاره کرد که در بحث ناسخ و منسوخ به احکام القرآن جصاص استناد کرده‌اند. همچنین از میان آثار فقهی «قضایا فقهية معاصره» از محمد سعید رمضان بوطی را می‌توان نام برد که در مسئله ربای فرضی کلامی طولانی از جصاص را نقل می‌کند و می‌گوید شاید جصاص بهترین کسی باشد که این مطلب را روشن ساخته و در آن تحقیق کرده است. نیز یوسف قرضاوی در کتاب «فتاوی معاصره» و دیگر آثارش به سخن جصاص بسیار استشهد می‌کند (خلیلوویچ، ۱۴۲۲: ۵۹۰).

## کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی یعلیٰ حنبلی، ابوالحسن محمد، *طبقات الحنابلة*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۸ ق. (افست بیروت، دار صادر).
۳. ابن کثیر دمشقی: *البدایه و النهایه*، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابوزهره، محمد، *اصول الفقه*، دار الفکر العربی، بی تا.
۶. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۷. جصاص، احمد بن علی رازی، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. همو، *اصول الجصاص (الفصول فی الاصول)*، تحقیق محمد تامر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۹. همو، *مختصر اختلاف العلماء*، تحقیق عبدالله نذیر احمد، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، با ترجمه لاتینی گوستاو فلوگل، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۱. حسین، احمد فراج، *المدخل للفقه الاسلامی*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۲ م.
۱۲. خلیلویچ، صفوت مصطفی، *الامام ابوبکر الرازی الجصاص و منهجه فی التفسیر*، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. دیبانی، عبدالحمید، *المدخل الی دراسة الفقه الاسلامی*، بنگازی، منشورات جامعه قاریونس، ۱۹۹۴ م.
۱۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار الارقم، بی تا.
۱۵. همو، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. همو، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ هشتم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ جدید، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. کحّاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۲۶ ق.
۲۱. همو، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ ششم، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۲۱ ق.
۲۳. نمله، عبدالکریم بن علی بن محمد، *المهذب فی علم اصول الفقه المقارن*، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰ ق.



## «مضغه مخلقه و غیر مخلقه»

### از دیدگاه قرآن و علم روز\*

- لیلا ملک‌الشعرایی
- کارشناس ارشد

#### چکیده

قرآن کریم در ضمن بیان مراحل خلقت انسان پس از علقه، از مرحله دیگر به نام «مضغه» نام می‌برد و آن را به دو ویژگی مخلقه و غیر مخلقه توصیف می‌کند. این تعبیر، بسیار دقیق و شگفت‌انگیز و با یافته‌های جنین‌شناسی جدید هماهنگ است و بدین سان اشاره‌ای لطیف به تمایز لایه‌های زاینده مضغه دارد، اما بسیاری از مفسران این معنا را نادیده گرفته و دچار اشتباهایی در فهم صحیح آن شده‌اند. با توجه به یافته‌های جنین‌شناسی و بررسی زبان‌شناسانه وازگان مرتبط درمی‌یابیم که منظور از مخلقه قسمتی از مضغه است که خلقت و تصویرش در دوره روینانی کامل شده و مراد از «غیر مخلقه»، بخشی از مضغه است که خلقت و تصویر آن هنوز کامل نشده است. واژگان کلیدی: خلقت انسان، مضغه، مخلقه، جنین، قرآن، یافته‌های پزشکی.